

۲۱۲۲۸۹۴
۸۵۰۵۰

مبانی و اصول طراحی صا‌های بازی کودک در مقیاس محله

مجید خرمشاد - سید علی صفوی

انتشارات آرمانشهر

پیشگفتار

با آن که بسیاری از سوالات زندگی ساده بنظر می‌رسند، ولی در عمل، پاسخ مناسب به آن‌ها زیاد هم راحت و امکانپذیر نیست. ولی بیچیدگی مستتر در موضوع نباید باعث خود سانسوری و امتناع از طرح آن‌ها شود. سوالات سهل ممتنع فراوانند و یکی از مهم‌ترین آن‌ها، به بازی برمی‌گردد: راستی چرا بازی می‌کنیم؟ و هر کس بویژه کودکان اشتیاق فراوانی در انجام آن‌ها دارند؟ آیا چرا بازی سرگرم‌کننده، غیر جدی، هیجان‌انگیز و نشاط‌آور است به این کار دست می‌زنیم و یا چون در شرایط امروزی و کمبود وقت همیشگی، آن را نوعی تلف کردن وقت می‌دانیم، آن را از خود رها می‌کنیم؟ در صورتی که در بازی است که یاد می‌گیریم دنیا چگونه چیزی است!

نیم‌نگاهی به جامعه امروزی و رفتارهای اجتماعی هموطنان مشخص می‌دارد که حال ما چندان هم رضایت‌بخش نیست و هر روز هم بدتر می‌شود. عدم رعایت حال دیگران در حمل و نقل و اقتصاد، از سبقت‌های نابجا، بی‌احتیایی و خلاف‌های فراوان در رانندگی گرفته، تا گرانفروشی، کم‌فروشی، کلاهبرداری و تقلب در سرودات مالی و تجاری، از قهر و مشاجره و طلاق در زندگی خانوادگی گرفته تا دزدی، احتکار، اختلاس، تجاوز و خشونت در زندگی اجتماعی، به مرز هشدار دهنده‌ای رسیده است. شاید همه دنیا و نواح مختلف کمابیش مبتلا به این گونه مشکلات و کژرفتاری‌ها باشند، ولی وجود و شدت آن در یک جامعه اسلامی توجیه‌ناپذیر است. روانشناسان و روانکوان ما سال‌هاست که به این بحران، منجر به بود تنش‌های روانی فراوان و روان‌پریشی و ضعف اعصاب فزاینده در جامعه ایرانی هشدار می‌دهند. انواع رسانه‌ها، از منبر و کلاس درس، تا صدا و سیما، به تبلیغ، مدارا، مراعات، تعهد، کرامت انسانی، فداکاری و ایثار می‌پردازند، ولی حرکات جامعه متأسفانه در جهت خلاف آن بنظر می‌رسد. از خود خواهید پرسید که این ناهنجاری‌های رو به تزاید چه ربطی به بازی دارد؟ مگر نه آن که با مسائلی به این حساسی باید جدی برخورد نموده و نباید آن‌ها را به شوخی و بازی گرفت؟

شاید این از بدشأنسی ماست که در فرهنگ ما مرزی قاطع میان شوخی و جدی، بازی و درس، تخیل و تعقل، تفریح و کار و ... کشیده می‌شود و شوخ طبعی و بازیگوشی چندان پسندیده نیست. ما هنوز دیالکتیک و رابطه تعاملی میان درس و بازی، جدی و شوخی، نظریه و عمل و سعی و خطا را درک نکرده‌ایم.

فرزندآنان را با حسن نیت لای زر ورق و رختخواب پر قو بزرگ می‌کنیم، وقت او را با درس و کلاس زبان، نقاشی و موسیقی پر می‌کنیم. بی آن که بدانیم این آموزش‌های شناختی در درازمدت تا چه حد بر زندگی اجتماعی آینده وی کمک می‌کند. به علت رشد تک‌ساحتی شناختی، که آن هم فقط با درس خواندن میسر نمی‌گردد (جنبه‌های دیگر رشد را که حرکتی، عاطفی و اجتماعی است کتمان و حتی سرکوب کرده‌ایم. خود از تربیت مناسبی برخوردار نبودیم و سرانجامی نیز از روانشناسی رشد و تعلیم و تربیت نداریم، ولی با تحمیل هنجارها و ارزش‌های مده‌د فرزندمان قصد داریم نه تنها به نمونه‌ای از خود، بلکه پاسخگوی آمال و آرزوها و بدیلی بهتر از خود ما بود. این دور باطل چندین نسل است که ادامه دارد. بسیاری از ما دکتر و مهندس شدیم، ولی اکثر ما تبدیل به افرادی دوشخصیتی، تکرر و منزوی، پرافاده و متکبر، اقتدارگرا و غریبی، شده‌ایم. نه تنها خانم‌ها، بلکه آقایان نیز رشد حرکتی مناسبی نکرده‌اند. خانم‌ها از نرمش و ورزش گریزانند و آقایان آن را اتلاف وقت و انرژی می‌پندارند. روابط عاطفی ما نیز از سلاطت کافی برخوردار نبوده و با کوچکترین تلنگری به افراط و تفریط می‌انجامد. قهر و آشتی در حال ما روان است و بدتر آن که آن را پای احساساتی بودن ما نسبت به غریبه‌ها می‌گذاریم و به آن می‌بالیم. شوق را موجودی آسمانی و لذت را پست و زیرزمینی معرفی می‌کنیم.

با این تفصیل وضع ما از لحاظ رشد اجتماعی، بهتر از آینده فرزندانمان خواهد بود. در کودکی امکان حضور در کوچه و بازی با هم سن و سال‌های خودمان بهتر از کودکان امروزی است. از طریق بازی با بچه‌های محل، ارتباط خود با آنچه بیرون از من قرار دارد را گسترش بیشتری از کودکان امروزی داده‌ایم. مقایسه نسل قبل با ماقبل نیز نشان می‌دهد که از لحاظ رعایت بسیاری از قواعد و هنجارهای اجتماعی دچار پسرفت شده‌ایم. این پسرفت دلایل متعددی دارد و یکی از آن‌ها، نگرش و نحوه برخورد ما با مقوله‌ای به نام «بازی» است.